﴿سوره فاتحه﴾

مکی است، و دارای (۷) آیه است.

وجه تسمیه: با توجه به این که فاتحه به معنای آغاز هرچیز است، این سوره‌را نیز «فاتحة الکتاب» نامیدند زیرا قرآن با آن افتتاح شده است، از طرفی این اولین‌سوره از مصحف شریف است که کاتبان قرآن آن را می‌نویسند و اولین سوره ازکتاب مجید الهی است که خواننده آن را تلاوت می‌کند؛ هر چند از نظر ترتیب‌نزول آیات، این سوره اولین آیات نازل شده قرآن نیست. سوره فاتحه دوازده نام دارد که مشهورترین آنها سه نام زیر است: «فاتحةالکتاب»، «أم‌الکتاب» و «سبع المثانی» [1]. از دیگر نامهای مشهور آن «حمد»، «صلاة» و «واقیة» [2] می‌باشد.

فضیلت آن: در فضیلت این سوره احادیثی روایت شده است، از آن جمله حدیث شریف ذیل به روایت بخاری و احمد از ابی‌سعیدبن‌المعلیﷺ است که گفت: رسول خداﷺ به من فرمودند: «بدان، قبل از آن که از مسجد خارج شوی، تو را از بزرگترین سوره قرآن آگاه خواهم ساخت ابوسعید می‌گوید: رسول خداﷺ دستم را گرفتند و همین‌که خواستند از مسجد خارج شوند، گفتم: ای رسول خداﷺ! مگر شما نگفتید که تو را از بزرگترین سوره قرآن آگاه خواهم ساخت؟ فرمودند: آری بزرگترین سوره قرآن : ﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ است؛ این همان سبع‌المثانی (هفت آیت تکرارشونده) و قرآن عظیمی است که به من داده شده است».همچنین در حدیث شریف به روایت مسلم در صحیحش و نسائی در سننش از ابن‌عباسﷺ ، آمده است که فرمود: «جبرئیلعليه السلام نزد رسول خداﷺ بود که بناگاه آن حضرتﷺ از بالای سرخویش صدایی را شنیدند. جبرئیلعليه السلام نگاهش را به‌سوی آسمان دوخت و گفت: این دری است که هم‌اکنون در آسمان گشوده شد و قبل از این هرگز گشوده نشده بود. راوی ادامه می‌دهد: سپس، از آن درفرشته‌ای نزد رسول خداﷺ فرود آمد و گفت: **«أبشر بنورین قد أوتیتهما لم یؤتهما نبي‌قبلك: فاتحة الکتاب وخواتیم سورة البقره، لن تقرأ حرفا منهما إلا أوتیته».**

«مژده بادتو را به دو نوری که برایت داده شده و قبل از تو به هیچ پیامبری داده نشده است؛ [آنها عبارتند از] فاتحه الکتاب و آیات پایانی سوره بقره. [این را بدان که] هرگز هیچ حرفی از آنها را قرائت نمی‌کنی ، مگر آن که همان را داده می‌شوی».

سوره فاتحه متضمن معانی قرآن کریم، مشتمل بر اصول و فروع دین، دربردارنده اصول عقیده و عبادت و شریعت، راهنمایی به سوی درخواست هدایت از رب‌العالمین و در خواست برکنار ماندن از راه منحرفان است.

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ ﴿١﴾

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که فرمود : «رسول خدا ﷺ نمی‌دانستند که چگونه میان سوره‌ها فاصله قرار داده و آنها را از هم جدا کنند تا آن که: بسم‌الله الرحمن‌الرحیم بر ایشان نازل شد». در حدیث شریف آمده است: «**كل أمر ذي بال لم يبدأ ببسم الله فهو أبتر**: هرکار مهمی که به‌نام خدای عزوجل آغاز نشود، آن کار ابتر [بی‌خیر و برکت] است». همچنین صحابه رضی الله عنهم تلاوت کتاب خدا ﷻ را با: (بسم الله الرحمن الرحیم) آغاز می‌کردند، لذا تلاوت آن در آغاز هرسخن و عمل‌نیکی، مستحب است. خواندن آن در آغاز وضوء نیز مستحب می‌باشد زیرا درحدیث شریف آمده است: «برای کسی که نام خداوند ﷻ را بر وضوء نبرد، وضوئی‌نیست». همچنین خواندن آن در هنگام ذبح ـ نزد امام شافعی ـ مستحب‌است ، ولی ائمه دیگر آنرا واجب شمرده‌اند. در هنگام غذا خوردن نیز خواندن آن مستحب است زیرا در حدیث شریف آمده است: «**قل بسم الله وكل بيمينك وكل مما يليك**: وقتی می‌خواهی غذا بخوری، در آغاز آن بسم الله بگو، آن‌گاه با دست راستت بخور و از آنچه در جلوی تو است بخور». چنان‌که خواندن آن در هنگام مقاربت جنسی نیز مستحب می‌باشد زیرا در حدیث شریف آمده است :

«**لو أن أحدكم إذا أراد أن يأتي أهله قال: بسم الله، اللهم جنبنا الشيطان وجنب الشيطان ما رزقتنا، فإنه إن يقدر بينهما ولد لم يضره الشيطان أبدا**».

«اگر یکی از شما آن‌گاه که می‌خواهد با همسرش همبستر شود ، بگوید: به‌نام خدا، بار خدایا! ما را از شیطان دور بدار وشیطان را از آنچه روزی مان نموده‌ای (از فرزند) بر کنار بدار؛ در این صورت اگر در میان آن دو فرزندی مقدر شود، شیطان هرگز نمی‌تواند به او آسیبی‌برساند».

«**به‌نام الله بسیار بخشاینده و بسیار مهربان**» الله: یعنی معبود بر حق؛ نام مقدس‌ذات خداوندﷻ است که بر غیر وی اطلاق نگردیده. اصل آن «اله» است که بر هرمعبودی ـ به حق یا به باطل ـ اطلاق می‌گردید و سرانجام اطلاق آن بر معبود برحق غالب گشت. به قولی: «الله» اسم اعظم الهی است زیرا به تمام صفات قدسی موصوف می‌شود؛ چنان‌که خداوند متعال فرموده است:

﴿ هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِى لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ۖ عَٰلِمُ ٱلْغَيْبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ ۖ هُوَ ٱلرَّحْمَٰنُ ٱلرَّحِيمُ ﴾

«الله کسی است که معبودی جز اونیست، دانای نهان و آشکار است ، رحمان و رحیم است... » [حشر/ ۲۲ ــ ۲٤].

ملاحظه می‌کنیم که در این دو آیه، تمام اسماء دیگر، صفات «الله» قرارگرفته اند.

و از آنجا که جز خدای تبارک و تعالی کسی دیگر به نام «الله» نامیده نشده، لذا طبق قاعده برای «الله» در سخن عرب اشتقاقی سراغ نداریم بنابراین، اسم الله «جامد» است نه «مشتق» و این رأی اکثر اصولیان و فقها می‌باشد.

«رحمن» و «رحیم»، دو اسم مشتق از رحمت ـ بر وجه مبالغه ـ اند، البته مبالغه «رحمان» از «رحیم» در معنای رحمت بیشتر است. چنان که ابن جریر طبری در تفسیر آنها می‌گوید: «خداوند متعال بر تمام خلق رحمان و به مؤمنان رحیم‌است». اسم «رحمن» نیز ویژه خداوند متعال می‌باشد که دیگران نباید بدان نامیده شوند.

بنابراین، معنای اجمالی «بسم الله الرحمن الرحیم» این است: قبل از هر چیز، به‌نام خدای عزوجل و به یاد و تسبیح او آغاز می‌کنم در حالی که از او در تمام امور خویش یاری می‌جویم زیرا او پروردگار و معبود برحقی است که رحمتش بر همه‌چیز گسترده است، نعمت دهنده نعمتهای بزرگ و کوچک تنها اوست و تنها بخشش و مهربانی و احسان اوست که فراوان، مدام و مستمر است.

حکم آن: مالکی‌ها و حنفی‌ها برآنند که: «بسم‌الله الرحمن‌الرحیم» آیه‌ای از سوره فاتحه و سایر سوره‌ها نیست، بلکه تنها آغازگر سوره‌هاست که فقط برای قراردادن فاصله میان سوره‌ها در ابتدای آنها نوشته شده است. اما شافعی‌ها و حنبلی‌ها برآنند که: «بسم الله الرحمن الرحیم» آیه‌ای از سوره فاتحه است، لذا خواندن آن در نماز واجب می‌باشد. از اختلاف فقهی یادشده

که بگذریم، أمت اسلام اتفاق‌نظر دارند بر این که: «بسم الله الرحمن الرحیم» بخشی از یک آیه در سوره »نمل» است:

﴿ إِنَّهُۥ مِن سُلَيۡمَٰنَ وَإِنَّهُۥ بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ ﴾

«این نامه‌ای از جانب سلیمان‌است و این نامه به نام خداوند بخشایشگر مهربان است «. [نمل /۳۰].

ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ۝٢

«**جمله ستایش‌ها شایسته خداوند است**« حمد: ثنا و سپاس زبانی است که جهت تفضیل و برتری دادن گفته می‌شود. فرق در میان »حمد» و «شکر» یکی در این است که حمد فقط به زبان است، اما شکر هم به‌زبان، هم به قلب و هم به سایر اعضامی‌باشد. دیگر این که شکر فقط در برابر نعمت است، ولی حمد به جهت کمال‌محمود می‌باشد؛ هر چند در برابر نعمتی نباشد. و از آنجا که هیچ موجودی درذات، صفات و اسماء از خدای عزوجل کاملتر نیست و هیچ نعمتی نیست مگر این که مستقیما یا به واسطه، به آن ذات متعال برتر برمی‌گردد، پس در حقیقت‌تمامی حمدها و شکرها سزاوار اوست و تنها او مالک هر حمد و شکری است. درحدیث شریف آمده است: «**أفضل الذكر لا إله إلا الله، وأفضل الدعاء الحمد لله**: بهترین ذکرها لا اله الا الله و بهترین دعاها الحمد لله است». آری همه ستایشها از آن خداوندی است: «**که رب عالمیان است**» رب: به معنی پروردگار، مالک، سرور، سالار، مصلح، مدبر و معبود؛ اسمی از اسمای خداوند متعال است و برغیروی ـ جز با قید و اضافت ـ اطلاق نمی‌شود؛ مثل این که بگویی: «هذا الرجل رب المنزل: این مرد رب (صاحب) منزل است». « عالمین» جمع عالم؛ عبارت از هر موجودی غیر از خداوند متعال است. بعضی برآنند که عالم مجموعه موجودات عاقل است که شامل چهار نوع انس، جن، فرشتگان و شیاطین می‌شوند. بر اساس این تعریف؛ به حیوانات و چهارپایان، عالم گفته نمی‌شود.

ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ ۝٣

«**بسیار بخشنده و بسیار مهربان است**» تفسیر این آیه در توضیح معنای: «بسم‌الله الرحمن الرحیم» بیان شد. و از آنجا که در اتصاف خداوند متعال به ﴿رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ معنای تخویف و هیبت وجود داشت، پروردگار مهربان، آن آیه را به: ﴿ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ﴾ که متضمن ترغیب و تشویق است، متصل ساخت تا به این‌ترتیب، در بیان صفات خویش، معنای بیم و هراس را با رغبت و امید همراه و یک‌جا گرداند زیرا این دو معنی در کنار یک‌دیگر، انگیزه بهتری برای بندگان در اطاعت و فرمانبرداری از او پدید می‌آورند.

مَٰلِكِ يَوۡمِ ٱلدِّينِ ۝٤

«**مالک روز جزاست**» در قرائت دیگری، «ملک» نیز خوانده شده و هر دوقرائت: «ملک و مالک» صحیح و متواترند. اما بعضی گفته‌اند: «ملک» عامتر و بلیغ‌تر از «مالک» است زیرا فرمان ملک بر مالک در ملک وی نافذ می‌باشد و او نمی‌تواند جز با نظر و رأی ملک در ملک خویش تصرف کند. برخی‌دیگر گفته‌اند که: «مالک» بلیغ‌تر است زیرا خداوند متعال مالک مردم و همه جهانیان می‌باشد. ولی‌صحیح‌تر این است که تفاوت در میان دو صفت نسبت به پروردگار سبحان این‌است که: ملک وصفی برای ذات او تعالی است، درحالی‌که مالک وصفی برای فعل او می‌باشد.

یوم‌الدین: روز محاسبه و جزاست از سوی پروردگار سبحان برای بندگانش. قتاده می‌گوید: «یوم‌الدین: روزی است که خداوندﷻ درآن بندگان خویش را در برابر اعمالشان کیفر یا پاداش می‌دهد». ابن عباسؓ می‌گوید: «یوم‌الدین: روز حساب خلایق است که پروردگار متعال آنان را در برابر اعمالشان جزا می‌دهد؛ اگر اعمالشان خیر بود، پاداش خیر و اگر شر بود، به آنها کیفر شر می‌دهد، مگر آنان که مورد بخشش حق تعالی قرار گیرند». در حدیث شریف آمده است: «زیرک و هوشیار کسی است که نفس خویش را مورد محاسبه قرار داده و برای بعد ازمرگش تلاش و کوشش نماید».

إِيَّاكَ نَعۡبُدُ وَإِيَّاكَ نَسۡتَعِينُ ۝٥

«**تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌خواهیم**» یعنی: فقط تو را به عبادت واستعانت مخصوص می‌گردانیم، نه غیر از تو را نمی‌پرستیم و نه از غیر تو یاری می‌خواهیم. عبادت: در لغت، به معنای نهایت فروتنی و تذلل است. و دراصطلاح شریعت: عبارت از عملی است که جمع کننده هر دو معنای محبت و فروتنی کامل، و خوف و بیم باشد.

به‌کاربردن دو فعل »نعبد» و «نستعین» به صیغه جمع، به قصد نشان دادن تواضع و فروتنی از سوی بندگان است، نه به این معنی که آنان خود را تعظیم کرده وبزرگ داشته اند. گویی که بنده به قصور و کوتاهی خویش از ایستادن به تنهایی درپیشگاه خداوند بزرگ اعتراف نموده و می‌گوید: بار خدایا ایستادن به تنهایی در آستان مناجات تو سزاوار شأن من نیست، بدین خاطر، به سایر مؤمنان پیوسته وقطره‌ای از اقیانوس ایشان می‌شوم، پس دعایم را با ایشان بپذیر و مقدم ساختن‌عبادت بر استعانت، به این سبب است که اولی وسیله‌ای برای درخواست دومی‌می‌باشد.

ابن عباس‌ﷺ در تفسیر: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾ می‌گوید: «پروردگارا! فقط تو را به‌یگانگی می‌خوانیم و فقط از تو می‌ترسیم نه از غیر تو و بر طاعتت و بر کلیه امورخویش، فقط از تو یاری می‌خواهیم». قتاده می‌گوید: «خداوندﷻ در این آیه به‌بندگانش دستور می‌دهد تا عبادت را فقط برای او خالص گردانیده و در امورخویش فقط از او یاری بخواهند».

ٱهْدِنَا ٱلصِّرَٰطَ ٱلْمُسْتَقِيمَ ﴿٦﴾

«**ما را به راه راست هدایت فرما**» راهی که ما را به سرمنزل انس و قرب تومی‌رساند. هدایت: عبارت است از: ارشاد، یا توفیق، یا دلالت و راهنمایی. اما شخص راهیافته و هدایت شده‌ای که از پروردگار متعال طلب هدایت می‌کند، این درخواستش به معنای طلب افزودن بر هدایت وی است، چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَٱلَّذِينَ ٱهْتَدَوْا۟ زَادَهُمْ هُدًى﴾

«و کسانی که هدایت یافته‌اند ، خداوند برهدایتشان افزود» [١٧/٤٧].

صراط مستقیم: راه روشن اسلام است که هیچ کجی‌ای در آن نیست، همان راهی است که پیامبرانﷺ بدان برانگیخته شدند تا سرانجام خداوند متعال رسالت‌خاتمﷺ را پایان‌بخش

رسالتهایشان گردانید. گفتنی است که صراط مستقیم دربرگیرنده همه اموری است که انسان را به سعادت دنیا و آخرت نایل می‌گرداند؛ اعم از عقاید، احکام، آداب و غیره. در حدیث شریف به روایت نواس بن سمعان رضی الله عنه آمده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: «خداوند برای صراط مستقیم مثلی را آورده است. بدین گونه که بر دو پهلوی صراط دو دیوار است که در آنها دروازه‌هایی گشوده شده و برآن درها پرده‌هایی آویخته شده و بر سر در صراط، دعوتگری است که می‌گوید: هان ای مردم! همگی در صراط داخل شوید و کج نروید. و دعوتگر دیگری است که در بلندای صراط قرارگرفته، و چون انسان بخواهد تا قسمتی از این درها را بگشاید، به او می‌گوید: وای بر تو! آن را بازنکن، که اگر باز کنی قطعا به آن وارد می‌شوی. بنابراین، صراط اسلام است، دو دیوار، حدود الهی و درهای بازشده محرمات وی‌اند، دعوتگری که بر سر صراط است، کتاب خدا جل جلاله است و دعوتگری که بر بلندای صراط است، واعظ واندرزگوی الهی در قلب هر مسلمانی است».

علما گفته‌اند: «خداوند متعال برای انسان پنج محور هدایت عنایت فرموده که او می‌تواند با توسل به این محورها، به قله سعادت جاودانی نایل آید:

۱ ـ هدایت الهام فطری: که انسان از ابتدای تولد از آن برخوردار می‌باشد، چون احساس نیاز به غذا و نوشیدنی.

۲ ـ هدایت حواس: که متمم و مکمل هدایت اول است. گفتنی است که انسان وحیوان هر دو در این دو نوع هدایت مشترکند.

۳ ـ هدایت عقل: که برتر از دو هدایت قبلی است.

٤ ـ هدایت دین: که هدایتی خطا ناپذیر است.

۵ ـ هدایت یاری و توفیق الهی: که مخصوص تر از هدایت دینی است.

و همین نوع اخیر از هدایت است که خداوند متعال در این آیه ما را به خواستن‌دائمی آن فرمان داده است».

صِرَٰطَ ٱلَّذِينَ أَنعَمتَ عَلَيهِم غَيرِ ٱلمَغضُوبِ عَلَيهِم وَلَا ٱلضَّآلِّينَ ﴿٧﴾

«**راه کسانی که به آنان نعمت ارزانی داشته‌ای**» این نعمت‌یافتگان گرامی، همان‌کسانی هستند که در سوره » نساء» از آنان یاد شده است، جایی که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ فَأُوْلَٰٓئِكَ مَعَ ٱلَّذِينَ أَنۡعَمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِم مِّنَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ وَٱلصِّدِّيقِينَ وَٱلشُّهَدَآءِ وَٱلصَّٰلِحِينَۚ وَحَسُنَ أُوْلَٰٓئِكَ رَفِيقٗا ﴾

«و هر کس از خدا و پیامبر اطاعت کند، در زمره کسانی است که خداوند به‌ایشان نعمت داده است؛ اعم از پیامبران، صدیقان، شهیدان و صالحان وه! آنهاچه همراهان و دوستان نیکویی هستند. این فضلی است از جانب خدا و خدا دانایی‌بسنده است» [٤/٦٩].

«**نه (راه) کسانی که مورد خشم قرار گرفته‌اند**» یعنی: ما را با گروهی قرار نده که از راه مستقیم منحرف شده‌اند، گروهی که از رحمت تو دورند و به‌سبب آن که‌با وجود شناخت حق از آن روی برتافته اند، به سخت‌ترین عذاب و شکنجه مبتلامی‌گردند. این مغضوبان به قول جمهور علما و طبق فرموده رسول خدا ﷺ، یهودیانند.

«**و نه**» راه «**گمراهان**». این گروه بر اساس فرموده رسول خداﷺ ـ و به قول جمهور علما ـ نصاری (مسیحیان) می‌باشند. یعنی از آنجایی‌که یهودیان حق را شناختند ولی آگاهانه آن را فروگذاشته و از آن روی برتافتند، سزاوار خشم وغضب الهی گردیدند و از آنجا که نصاری (مسیحیان) نیز از روی جهل و ناآگاهی، از راه حق منحرف شده و در مورد مقام و منزلت عیسی علیه السلام غلو و زیاده‌روی کردند، در گمراهی آشکاری قرار گرفتند.

«**آمین**» یعنی: خداوندا! دعایمان را اجابت کن. در حدیث شریف به روایت عایشه رضی‌الله عنها آمده است که رسول خداﷺ فرمودند:

«**ما حسدتكم اليهود على شيء ما حسدتكم على السلام والتأمين**».

«یهود بر هیچ چیز دیگر، به‌اندازه سلام گفتن و آمین‌گفتن بر شما حسد نورزیده اند ».

باید دانست که »آمین» دعا بوده و از کلمات و آیات قرآن نیست. البته آمین‌گفتن بعد از خواندن سوره فاتحه سنت است، به دلیل این حدیث شریف: «هنگامی‌که امام آمین می‌گوید، شما نیز آمین بگویید زیرا هر کس آمین گفتنش با آمین‌گفتن فرشتگان همراه گردد، گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شود».

نظر احناف و مالکی‌ها این است که: آهسته خواندن آمین از بلند خواندن آن بهتر است. اما شافعی‌ها و حنبلی‌ها برآنند که: آمین در نمازهای سری آهسته و در نمازهای جهری بلند خوانده شود و مقتدی نیز در گفتن آمین با امامش همراهی‌کند.

علمای اسلام در باره حکم خواندن سوره فاتحه در نماز، بر دو نظرند. نظر احناف این است که مطلق قرائت قرآن در نماز ـ چه سوره فاتحه و چه غیر آن ـ به مقدار سه آیه کوتاه یا یک آیه بلند فرض است بنابراین، خواندن سوره فاتحه در نماز فرض نبوده بلکه واجب می‌باشد.

رأی دوم: رأی جمهور علما (مالکی‌ها، شافعی‌ها، حنبلی‌ها) است که خواندن سوره فاتحه را در نماز فرض می‌دانند.

---

[1] یعنی: هفت آیه ای که قرائت آنها در نمازها تکرار می شود.

[2] یعنی: نگاه دارنده.